

عصر مدرسه

در

آیات تشریع

و

چالش آیات تکوین

تألیف: رضا تقیان ورزنده

مدرس دروس معارف اسلامی در دانشگاهها

قم ۱۳۸۶

سوشناسه: تقیان، ورزنه، ۱۳۴۴ -
 عنوان و پدیدآور: عصر مدرنیته و چالش آیات تکوین و آیات تشریع / نگارنده رضا تقیان ورزنه.
 مشخصات نشر: قم: حسنین (علیهما السلام)، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۲۳۰ ص.
 وضعیت فهرست نویسی: فیا.
 موضوع: تجدید گرایی (اسلام).
 رده بندی کنگره: ۶۷/ت/۳۹۹ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۸
 شماره کتابخانه ملی: ۵۰۰۳-۸۵



عصر مدرنیته

انتشارات	حسینی (علیهما السلام)
مؤلف	رضا تقیان ورزنه
قطع	رقعی / ۲۳۷ صفحه
نوبت چاپ	اول ۸۶
شمارگان	۲۰۰۰ نسخه
چاپ	محمد
لیتوگرافی	اهل بیت (ع)
قیمت	۲۰۰۰ تومان
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۸۲۶۲-۷۱-۱

تلفن: مرکز نشر قم: ۲۹۲۴۷۹۳ - همراہ: ۹۱۲۳۵۳۲۸۱۶

صندوق پستی: ۱۱۷۹-۳۷۱۳۵

خواهشمندیم کلیه نظرات و پیشنهادات خود را به صندوق پستی انتشارات ارسال دارید
 کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است



«فهرست»

پیش‌گفتار	۹
بخش اول	۱۹
فصل (۱) چرایی و سیر تاریخی چالش	۱۹
الف - چرایی چالش؟	۲۱
ب - سیر تاریخی چالش:	۲۸
برونو:	۲۹
گالیله:	۳۲
دکارت:	۳۵
هیوم:	۳۸
کانت:	۳۹
داروین:	۴۳
آگوست کنت:	۴۵
زیگموند فروید:	۴۶
فصل (۲) راهکارهای ارائه شده جهت برون رفت از بحران	۵۳
راهکارهای ارائه شده جهت برون رفت از بحران چالش علم و دین در غرب:	۵۵
۱- رد واقع‌نمایی نظرات علمی جدید:	۶۱
۲- تغییر نگرش درباره‌ی آیات کتب مقدس برای سازگاری با علم:	۶۲
الف - نقد تاریخی کتب مقدس:	۶۲
ب - قحاصل مکاشفه دانستن محتوای کتب مقدس:	۶۳
ج - فرو کاستن محتوای کتب مقدس تا سر حد گزارش‌های تاریخی:	۶۳
د - اقتضایی دانستن بخش‌هایی از کتب مقدس:	۶۴
هـ - رمزوار دانستن متون کتب مقدس:	۶۴

۶۵	و- باطن گرایی:
۶۵	ز) توسل به دانش هرمنوتیک:
۶۹	۳- متمایز دانستن علم و دین در موضوع، روش و هدف:
۷۵	۴- مکمل دانستن دین و علم:
۷۹	فصل (۳): سیری در نگرش‌های قدیم و جدید به علم:
۸۱	الف) وجوه افتراق نگرش‌های قدیم، جدید و نوین به علم:
۸۷	ب) نظرات مختلف در باره ربط مفاهیم و نظرات علمی با واقعیت:
۸۷	۱- نظریه به عنوان ملخص داده‌ها (پوزیتیویسم):
۸۷	۲- نظریه همچون وسیله‌ای مفید:
۸۸	۳- نظریه به عنوان صورت ذهنی:
۸۸	۴- نظریه همچون باز نمود جهان:
۸۹	عدم قطعیت نظرات علمی:
۹۳	بخش دوم:
۹۳	فصل (۱) سیر تاریخی رابطه‌ی علم و دین در عالم اسلام:
۹۵	سیر تاریخی رابطه‌ی علم و دین در عالم اسلام:
۱۱۷	فصل (۲): رابطه‌ی علم و دین در ترازوی نقد:
۱۱۹	الف) نظریه‌ی تعارض علم و دین:
۱۲۱	ب) نظریه تمایز:
۱۲۶	نظریه مکمل:
۱۲۷	تاریخچه‌ی پیدایش نظریه مکمل در فیزیک نوین:
۱۳۵	فصل (۳): نظریه‌ی معتدل:
۱۳۷	الف) مبانی کلامی نظریه معتدل:
۱۳۷	۱- جهان هستی فیض حق تعالی است.
۱۴۱	۲- انسان خلیفه‌ی خدا روی زمین است.
۱۴۵	۳- عالم هستی مراتبی دارد.
۱۴۶	۴- عالم در تکامل است.
۱۴۸	۵- عالم هستی مبتنی بر عدل است.
۱۵۰	۶- اسلام دین نجات است.
۱۵۱	۷- اسلام دین جامع است.
۱۵۳	ب: علل اصلی چالش بین علم و دین در دوران جدید:
۱۵۵	ج: مصون ماندن از بحران در سایه‌ی نظریه‌ی معتدل:
۱۵۷	بخش ۳ (مجموعه‌ی مقالات):
۱۵۹	جهالت و جمود در اندیشه‌ی شهید مطهری:

چکیده:	۱۵۹
سنت گرایی، تجددگرایی، پسانجدگرایی در اندیشه‌ی شهید مطهری	۱۸۱
چکیده:	۱۸۱
۱. زمان:	۱۸۲
۲. سنت:	۱۸۴
سنت‌های حکمی:	۱۸۵
سنت‌های عادی:	۱۸۶
سنت‌های خرافاتی:	۱۸۶
۳. تجدد:	۱۸۷
از جنبه‌ی معرفت‌شناسی:	۱۸۸
از جنبه‌ی هستی‌شناسی:	۱۹۰
از جنبه‌ی انسان‌شناسی:	۱۹۰
۴. پانجد:	۱۹۲
انقلاب کوپرنیکی هیوم در فلسفه‌ی اخلاق	۲۰۹
چکیده:	۲۰۹
فهرست منابع و مآخذ:	۲۲۳
نمایه	۲۲۹

پیش گفتار

سابقه‌ی بسیاری از چالش‌های فکری انسان را باید تا آغاز ظهور و حضور او بر روی زمین ردیابی کرد. از منظر ادیان الهی، به‌ویژه اسلام، اولین انسان با کوله‌بار آیات تشریع با آیات تکوین مواجه شده و نخستین تقابل فکری افراد انسانی و جنگ و خونریزی بین آن‌ها را موجب شده است. اما چالش آیات تکوین و آیات تشریع، یا علم و دین از جمله مسائلی است که از چندین قرن پیش به این سو، اسلوب جدید و صورت‌بندی نوینی یافته است. تأثیر این پدیده در شکل‌گیری بنیان‌های معرفت‌شناسی^۱، هستی‌شناسی^۲، زیبایی‌شناسی^۳ و نیز روش زندگی انسان معاصر، تا آن اندازه عمیق و کارساز بوده است که می‌توان گفت اگر این حادثه رخ نمی‌داد، علم و تمدن جدید مسیر دیگری می‌پیمود. اگر چه این چالش در غرب مسیحیت روی داد، اما بی‌توجهی به پیشینه و زمینه‌های آن به همان سبک و سیاق وارد جهان اسلام شد و موضع‌گیری انفعالی در برابر آن، تنفر عده‌ای و شیفتگی و شیدایی جمع بیشتری را موجب شد. حاصل این موضع انفعالی، تخریب بسیاری از مبانی اعتقادی، بنیان‌های اصیل هویتی و نیز محروم شدن از بعضی از جنبه‌های سودمند آن فرهنگ و تمدن بود. به همین

1. Epistemology

2. Ontology

3. Aesthetics

دلیل پرداختن پیاپی به آن هرگز از طراوت، تازگی و اهمیت بنیادین آن نمی‌کاهد.

نوشتار پیش رو، با دیدگاهی انتقادی و روشی تاریخی-استدلالی، به بازخوانی اندیشه‌های متفکران و متکلمان مسیحی در عالم غرب و تأثیر آن در موضع‌گیری متفکران و متکلمان مسلمان در این رابطه، که از مباحث مطرح در فلسفه‌ی دین و نیز فلسفه‌ی علم در جهان امروز است، پرداخته است.

عنوان «چالش آیات تکوین و آیات تشریع در عصر مدرنیته» به این دلیل برای مجموعه‌ی حاضر انتخاب شده است که تقابل بین علم و دین، یا اصولاً طرح چنین مسأله‌ای، برای نخستین بار در عصر مدرنیته، به طور جدی و به گونه‌ای بنیان‌برافکن، چهره‌ی وجود به خود گرفته است. اگرچه دو واژه‌ی آیات تکوین و آیات تشریع در معارف دینی ما، به ویژه در تقسیم آیات قرآن مجید، کاربرد ویژه‌ای یافته، در این کتاب معنای خاصی از آن‌ها مطمح نظر بوده است.

از آیات تکوین در این نوشتار همه‌ی هستی‌مندهای^۱ عالم وجود و نیز تجلیات آن‌ها را مراد نموده‌ایم. از این منظر طبیعت مادی و قوانین حاکم بر آن، علوم طبیعی که مبتنی بر این قوانین، بنیان‌های معرفتی خود را استوار می‌کنند و نیز قوای معرفتی انسان، همه و همه، از آیات تکوین الهی در جهان هستند. حتی نظرات علمی کهن نیز که زمانی بر فکر و ذهن بشر حاکم بوده و در حکم پله‌های صعود بشر به نظرات برتر ایفای نقش نموده‌اند و اکنون اصلاح، تعدیل یا منسوخ شده‌اند، در این تفسیر می‌گنجد.

همچنین از وحی الهی مندرج در کتب مقدس (بخشی از سنت‌های حکمی)، با همه‌ی تفاسیر و برداشت‌هایی که در طول تاریخ ادیان الهی، برای تطبیق با شرایط زمانی و مکانی خاص از آن‌ها شده و بعضاً از تقدس آموزه‌ی دینی بی‌نصیب نمانده‌اند (بخشی از سنت‌های عادی)، و احياناً حذف و اضافه‌های لفظی و تحریف‌های معنوی که در آن‌ها رخ داده است (بخشی از سنت‌های خرافی)؛ با عنوان آیات تشریع یاد نموده‌ایم. یعنی آن بخش از سنت، که فی‌نفسه مقدس بوده یا حالتی تقدس‌گونه به خود گرفته است.

منظور از چالش آیات تکوین و آیات تشریع، همه‌ی برخوردها و ناسازگاری‌ها و یا تعارضاتی بوده که بین دانشمندان علوم جدید و متدینین روی داده است؛ اعم از مؤمنان حقیقی که از سر صدق و اخلاص در اندیشه‌ی حفظ خلوص معارفی بوده‌اند که به نام دین رقم خورده بود و نیز کسانی که از سر کبر و ریا و در اندیشه‌ی حفظ مقام و موقعیت خود، دفاع از معارف دینی را دستاویز قرار داده بودند.

تطابق آیات حقیقی کتب مقدس و جهان تکوین، به دلیل وحدت مبدأ، از مسلمات ما مسلمانان است؛ ولی چالش بین آموزه‌های مورد اعتقاد کلیسا و نظرات علمی در عصر جدید، که با عنوان چالش بین علم و دین از آن یاد شده است، هر چند معلول عوامل و زمینه‌هایی است که همه و همه در غرب امکان ظهور و بروز داشته اند، همچون سایر وجوه فرهنگ و تمدن غرب تمایل به جهانی شدن دارند و به اشکال پیدا و پنهانی، چنین وانمود می‌شود که چنین چالشی در هر فرهنگ و تمدنی گریزناپذیر است. آموزه‌ی «مشکل غرب، مشکل همه است» و اصولاً «همه یا هیچ‌انگاری»، در سنت فکری غرب مسبوق به سابقه است. کانت وقتی مابعدالطبیعه‌ی رسمی زمان خود را معطل دید، آن را مشکل همه‌ی مابعدالطبیعه‌ها دانست و در صدد چاره‌جویی برآمد. نسخه‌ای را هم که برای آن بیماری فکری خاص نوشت، برای همه‌ی نظام‌های فکری سالم و غیر سالم تجویز کرد. تو گویی این بیماری مالیخولیایی - که همه چیز در غرب و فرهنگ و تمدن غرب خلاصه می‌شود - تا آن اندازه بر اذهان همه مستولی شده بود که متفکر بزرگی چون کانت هم نتوانست از آن رهایی یابد؛ و این مهم از ویژگی‌های اساسی مدرنیته است که کمتر به آن پرداخته شده است. انسان مدرن همه چیز را در خود خلاصه می‌بیند. مشکل خود را مشکل همه‌ی انسان‌ها، و حتی کل عالم وجود می‌داند. علاج درد خود را علاج همه - حتی افراد سالم - می‌داند؛ همه را برای خود می‌خواهد و خود را برای خود. از این‌رو چنین گزینشی برای بیان واقعیات موجود، گریزناپذیر بوده است.

چرایی چالش و سیر تاریخی موضوع در غرب مسیحیت، که در فصل اول بخش نخست آمده، به دو دلیل اساسی بر صدر نشسته است. اول آن که: این

چالش به سبک و سیاق غربی آن یک حواله تاریخی- آن چنان که برخی از متفکران معاصر بر آن پای می‌فشارند- نیست. در تاریخ فرهنگ و تمدن غرب حوادثی رخ داد و زمینه‌هایی شکل گرفت که این نگرش به عالم و آدم حاصل آن بود. دو دیگر آن که: از نظر نگارنده، تاریخ، هم ابزار خوبی برای ریشه‌یابی و تبیین حقیقی پدیده‌ها و هم محک وزینی برای ارزیابی آن‌ها است. در مسأله‌ی مورد بحث در این کتاب؛ یعنی علم و دین، این امر اهمیتی مضاعف می‌یابد. چرا که چالش‌های روی داده بین علم و دین، در آن دینار و در کشاکش حوادث تاریخی بس مهمی، تن به رنگ داده و چهره‌ی وجود به خود گرفته‌اند.

راهکارهای ارائه شده برای حل تعارضات پیش آمده بین علم و دین در فصل دوم از بخش اول، عهده‌دار بیان اشاره‌وار تلاش متفکران غرب برای برون رفت از چالش‌های پیش روی آن‌ها بوده است. هم‌سوی این اندیشمندان- حتی کسانی که در معارضه با کلیسا از جاده‌ی عدل و انصاف خارج شده و با زبانی زهرآگین، هر چند طنزآمیز، چوب خراج بر آموزه‌های راستین مسیحیت زده‌اند- تلاش نموده‌اند با انباشت نظرات علمی و تنظیم و تنسيق انسان‌مدارانه‌ی آن‌ها، مأمنی بسازند که در پناه آن هم از خیرات و برکات نظرات علمی خود ملحوظ باشند و هم از آرامش حاصل از امور معنوی ملحوظ. در این فصل با بیان رویکردهای متکلمان و متفکران مسیحی در این باره نشان داده‌ایم که رویکردهای متفکران مسلمان در این مسأله تا چه اندازه از آنان تأثیر پذیرفته است.

فصل سوم که پذیرای بحثی- باز هم- تاریخی در خصوص نگرش‌های قدیم و جدید به علم است، مؤخره‌گونه‌ای بر بخش اول است؛ و بدان امید حله‌ی وجود بر خود گرفته، تا چرایی تنوع رویکردها به رابطه‌ی علم و دین را توضیح دهد؛ یعنی از رد مغرورانه‌ی آموزه‌های مسیحیت و خرافاتی دانستن آن‌ها (نظریه‌ی تعارض علم و دین) تا پذیرش نقش حداقلی دین در حوزه‌ی امور شخصی و خصوصی انسان (نظریه‌ی تمایز) و نیز اقرار به نقش تبیین‌گری برخی از آموزه‌های دینی (نظریه‌ی مکمل).

در فصل اول بخش دوم با بیان اشاره‌وار سیر تاریخی رابطه‌ی علم و دین در عالم اسلام، و تفکیک دو مواجهه‌ی عالم اسلام با سایر فرهنگ‌ها به ویژه فرهنگ

و تمدن غرب در دو مقطع تاریخی، در پی اثبات این مدعا بوده‌ایم که غالب‌وار پنداشتن متفکران و اندیشمندان مسلمان در مواجهه‌ی اول و امکان تکرار همان حادثه در مواجهه‌ی دوم، با الفاظ پرمطراقی نظیر نه‌راسیدن از بلع اندیشه‌های غربی به دلیل داشتن هاضمه‌ای قوی، بی‌توجه به سایر عوامل بنیادین اثرگذار در این زمینه، تا چه اندازه شتابزده و غلط‌انداز بوده است.^۱

ارزیابی نظرات مطرح شده درخصوص رابطه‌ی علم و دین، مهمترین بخش کتاب حاضر است که در فصل دوم بخش اول با عنوان «رابطه‌ی علم و دین در ترازوی نقد» آمده و نگارنده مدعی است که قسمت پایانی آن، یعنی نظریه‌ی مکمل، برای نخستین بار با چنین تنسیقی ریشه‌یابی شده و در ترازوی نقد قرار گرفته است. اگرچه در رویکردهای نوین تبادل افکار، به ارائه‌ی داده‌ها به گونه‌ای سؤال برانگیز و بی‌سمت و سو اکتفا می‌کنند و خواننده را تا حد زیادی در تجزیه و تحلیل داده‌ها و رسیدن به پاسخ مناسب آزاد می‌گذارند، به رسم معمول، نظریه‌ی مختار نگارنده، پس از بیان مبانی نظری و کلامی، در فصل سوم به رشته‌ی تحریر درآمده است. این نظریه بیشتر برگرفته از آثار شهید مطهری است. همچنین با وجود بضاعت بسیار ناچیز نویسنده در مبانی علوم جدید، در بحث چرایی چالش‌ها و نیز راه حل‌های ارائه شده، به پاره‌ای از اصطلاحات و مفاهیم این علوم اشاره شده است؛ و این همه بدین علت بوده، که بیشتر تعارض‌ها و راه حل‌ها از سوی اندیشمندان علوم طبیعی که خود دستی بر آتش داشته و دغدغه‌ی یافتن پاسخی مناسب به مسائل به وجود آمده را داشته‌اند، مطرح شده است.

دو مقاله‌ی «جهالت و جمود در اندیشه‌ی شهید مطهری» و «سنت گرایی، تجددگرایی و پست‌جددگرایی در اندیشه‌ی شهید مطهری» -که به دلیل ارتباط وثیق آن‌ها با موضوع مورد بحث، نیز، همزمانی چاپ و انتشار این اثر با سالگرد شهادت آن استاد، و در بخش پایانی نوشتار به خودنمایی پرداخته‌اند- تحفه‌ای است، هر چند ناقابل، که سال‌ها پیش در سالگرد شهید مطهری قدم به عرصه‌ی وجود نهاده‌اند. جهالت و جمود از نظر شهید مطهری دو جنبه از یک گرایش

بسیار خطرناک فکری در مواجهه‌ی مسلمانان با فرهنگ‌ها و تمدن‌های پیش روی خود بوده است. در مقاله‌ی دوم، مدرنیته و پست‌مدرنیته و خاستگاه و جایگاه و نیز برخی از ویژگی‌های اساسی و پیامدهای آن‌ها در اندیشه‌ی یک متفکر مسلمان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. برای متفکر دردمند و دین‌شناسی مانند شهید مطهری - که احیای آموزه‌های دین اسلام و پاسخ به شبهات رایج از مهمترین دل‌مشغولی‌های او بود - این مسأله جایگاه ویژه‌ای داشته است. اگر بر این مهم بیفزاییم که اوج چالش علم و دین از دهه‌ی ۳۰ تا ۶۰ قرن حاضر، یعنی دوران بالندگی و حیات فکری آن بزرگوار در ایران مطرح شده، جایگاه این موضوع در تفکر او را بهتر باز نمایانده‌ایم.

مقاله‌ی «انقلاب کپرنیکی هیوم در علم اخلاق» که خلاصه‌ای است صددرصد مستخرج از پایان‌نامه‌ی نگارنده برای دریافت گواهینامه‌ی کارشناسی ارشد، تکمله‌ای است بر فصل چرایی و نیز سیر تاریخی چالش علم و دین در غرب که اگر نگارنده بر نقش و اهمیت وافر شیوه‌ی تبیین اصول و مسائل اخلاقی در سایر وجوه فرهنگ و تمدن غرب، از جمله ظهور مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، اعتقاد راسخ نداشت، هرگز با این مجموعه همنشینی نمی‌کرد.

مقدمه را با ذکر چند نکته‌ی مهم و اساسی که در همه‌ی تحقیقات این‌چنینی باید مد نظر قرار گیرد به پایان می‌بریم.

اول این که: کمی پیش گفتیم انگیزه‌ی اصلی مؤلف از نگارش این اثر اثبات - یا حداقل بیان واضح - این ادعا است که چالش علم و دین در غرب و راه‌حل‌های ارائه شده در آن سامان، مبتنی بر پیش‌فرضها و پیش‌زمینه‌هایی است و رویکرد یک اندیشمند مسلمان نیز بر پیش‌فرضها و پیش‌زمینه‌های دیگری صورت تحقق به خود می‌گیرد. بنابر این مطابق النعل بالنعل دانستن این دو رویکرد نوعی واقعیت‌گریزی است و تعجب‌آور است کسانی که از فرط تکیه بر نقش پیش‌فرضها، خود را در برهوت حقیقت‌گریزی ویسلان و سرگردان نموده‌اند، به این مسأله که می‌رسند، رسالت خود را فراموش کرده و خواستار موضعی همسان با متفکران غرب می‌شوند.

دو دیگر این که: بیان خطاهای معرفتی و روانشناختی و نیز نقش مخرب و ویرانگر اندیشمندانی که در این کتاب با عنوان «قافله سالاران کاروان معارضان با دین و معنویت» از آن‌ها یاد شده، هرگز به معنی نفی خدمات بسیار بزرگ اکثر آن‌ها در پیشرفت‌های فرهنگ و تمدن بشری نیست. همچنین نقشی که در ویرانگری تفکر الهی و معنوی داشته‌اند یکسان نبوده است. انگیزه‌ی آنان در نفی مابعدالطبیعه و دین رسمی رایج در غرب نیز متفاوت بوده است. محض نمونه کانت گفته است: «من لازم دیده‌ام شناخت را کنار بزنم تا برای ایمان جایی باز کنم»^۱. اما نگاهی گذرا به مکاتبی که خود را وامدار یا منتسب به کانت می‌دانند نشان می‌دهد که تا چه حد، از او و فلسفه‌ی او استفاده‌ی ابزاری شده است. از تفسیر الهی او و نجات‌دهنده‌ی دین از شبهات منکران، تا تفسیر پوزیتیویستی و الحادی افکار او و جای دادنش در صف کسانی که دین و مسائل معنوی را اموری موهوم و بی‌معنی (مهمل) می‌دانند.^۲

سه دیگر این که: فرهنگ و تمدن غرب نیز، بسان هر فرهنگ و تمدن بشری دیگر، وجوه مختلفی دارد و می‌توان از زوایای گوناگون به آن نگریست. این فرهنگ و تمدن مقطع و مرحله‌ای است از تکامل علمی و فکری و حتی معنوی بشر؛ زیرا در بینش الهی، کاروان هستی، از جمله فرهنگ و تمدن بشری، روی به پیش دارد و فراز و فرود در حرکت این کاروان امری است گریزناپذیر. پیشرفت‌های محیرالعقول و نیز خدمات بسیار بزرگ آن فرهنگ و تمدن در حل مشکلات و کاهش آلام بشری بر هیچ سلیم‌النفسی پوشیده نیست. اما این فرهنگ و تمدن نیز مانند سایر پدیده‌های زندگی بشر، امکان انحراف و بیماری دارد. آنچه در این مجموعه آمده، بیان بیماری مهلک اخلاقی غرور و تکبر و احساس استغنا و طغیان انسان در برابر خالق خود در عصر مدرنیته است و به این لحاظ، القای نوعی تفکر بدبینانه برای درک ماهیت چالش علم و دین و سیر تاریخی آن در غرب گریزناپذیر بوده است.

۱. نقد عقل محض، xxx، به نقل از: کانت، تمهیدات، ترجمه‌ی غلامعلی خدادادعلی، ص ۶

۲. نک: فصل دوم همین کتاب

آخر این که: همیشه و در طول تاریخ فلاسفه و متفکران، قافله‌سالاران و بسترسازان تحولات بنیادین فرهنگی و اجتماعی و حوادث بزرگ تاریخی بوده‌اند؛ اما این که آیا جریان ایجاد شده در همان بستری که آن‌ها فراهم آورده بودند و مطابق با طرح منظم و منسجمی که به تصویر کشیده بودند، پیش رفته یا نه، موضوع دیگری است. از زمانی که فرانسویس بیکن تصمیم به شکستن بت ارسطویی، که حدود دو هزار سال در صحنه‌ی تفکر بشر - و حداقل تفکر غرب - یکه‌تازی می‌کرد، گرفت و دکارت با همت و تلاشی وصف‌ناپذیر و روشی بدیع و طرحی نو، کار او را با وسعت و عمق بیشتری دنبال کرد و رسالت خود را حجیت و مرجعیت‌زدایی از ساحت فکر و اندیشه‌ی بشر دانست و عنوان پدر «فلسفه‌ی جدید» را از آن خود ساخت، تا آن هنگام که هیوم درصدد برآمد با نقادی خود در استدلال‌های مابعدالطبیعه، بی‌حاصلی و بی‌فایده‌گی آن مباحث را بر کرسی اثبات بنشانند و در اخلاق، که تا آن روز بکر و دست نخورده باقی مانده بود، انقلاب کوپرنیکی ایجاد کند و مقدمات بیداری کانت از خواب جزمی‌اش را فراهم آورد و او را آماده‌ی انقلاب کوپرنیکی در حوزه‌ی معرفت‌شناسی^۱ نماید؛ و تحولات بسیار سریع بعدی در فرهنگ و تمدن غرب فاصله‌ی چندانی نیست. شروع این جریان امری مبارک و میمون می‌نمود؛ یعنی پایان سیطره‌ی کلیسا بر مردم و نیز دین تحریف شده‌ی مسیحیت. اما عواقب تأسفبار و غم‌انگیزی نیز داشت. از جمله مزگ تفکر دینی، که نیچه^۲ با تعبیر «مردن خدا» از آن یاد کرده و گفته است: «ما خدا را کشته‌ایم - تو و من -، همه‌ی ما قاتلین او هستیم»^۳. بر تارک فرهنگ و تمدن جدید غرب، اصل پشت پا زدن به تمام مقدسات، و نیز قوانین و اصولی که از وحی الهی سرچشمه گرفته، حک شده است. این دقیقه ما را بر آن می‌دارد، به حکم عقل، در بهره‌گیری از نعمت وجودی این فرهنگ و تمدن و اجتناب از نعمت عدمی افتادن در دره‌ی هولناک از خود بیگانگی و بی‌هویتی، جانب احتیاط را رعایت کنیم.

۱. Epistemology

۲. نیچه Friedrich. Wilhelm. Nietzsche

۳. نقل از: اندیشه‌های فلسفی در پایان هزاره‌ی دوم، ص ۳۷

اگر اثر حاضر قدم بسیار کوچکی در بازنمایی علل و عوامل گرفتار شدن انسان غربی در مشکله‌ی چالش علم و دین، و محروم شدن او از برکات دین الهی و علم حقیقی، و نیز عبرت گرفتن از تجربه‌ی تلخ ستیز بشر با آموزه‌های راستین ادیان الهی باشد، بسیار خوشوقتم و در این صورت آن را به روح پدر بزرگوارم که صفحات پایانی کتاب را در حسرت و اندوه فراق او نگاشتم، تقدیم می‌کنم.

ورزنه - دوازدهم فروردین ماه ۱۳۸۶